

هو العليم

## لزوم احترام و بزرگداشت والدین ۱

حضرت علامه آیت الله سید محمد حسین حسینی

طهرانی

نور ملکوت قرآن، جلد ۱

حضرت علامه آیت الله سید محمد حسین  
حسینی طهرانی در کتاب نور ملکوت قرآن در ارتباط  
با لزوم احترام و بزرگداشت والدین مقاله پیش رو  
گزیده ایست از فرمایشات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### تفسیر آیه **وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ**

این آیات یک راه سلام را نشان می دهد؛ و آن  
احترام و اِکرام به پدر و مادر است. قرآن دستور  
می دهد فرزند باید با نهایت ادب و احترام با آنها  
(والدین) رفتار کند؛ و در سعی حوائج آنها، مساعی  
جمیله خود را بکار بندد؛ و بالهای فروتنی و خضوع  
خود را آن هم نه از روی اجبار و اِکراه، و نه از روی  
مصلحت اندیشی و محافظه کاری، بلکه از روی  
محض صدق، و عین رحمت و رأفت، برای آنها  
پائین آورد.

علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی  
طهرانی در جلد اول کتاب نور ملکوت قرآن در  
خصوص لزوم احترام و بزرگداشت پدر و مادر با  
استناد به آیات و روایات چنین می نویسند:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا \* وَخُفِضَ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا \* رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا﴾ (سوره اسراء، آیه

۲۳ الی ۲۵)

« و پروردگار تو حکم نموده است که: هیچ

موجودی را جز ذات اقدس او پرستش مکنید! و با

پدر و مادر خود نیکی و احسان نمائید! اگر هر آینه

در نزد تو، و در صورت حیات تو، یکی از آن دو، و

یا هر دوی آنها به سن پیری، و سالخوردگی رسیدند

(و در نتیجه، ضعیف و مریض شده، و از کار افتادند،

و صبر و تحملشان کم شد، و به تو سخن درشتی

گفتند) تو سخنشان را رد مکن، و اُف مگو! و آنها را

از خود مرنجان و دور مکن؛ و با آنها با گفتار

کریمانه، و کلام محترمانه برخورد کن؛ و معزز و

مکرم مدار!

برای پدر و مادرت، بالهای ذلت و خشوع خود

را از روی رحمت بگستران، و پائین بیاور! و بگو:

بار پروردگار من! بر آن دو رحمت بفرست؛ هم

چنان که آن دو مرا در سنّ صِغَر و دوران صباوت و  
کودکی پرورش دادند، و به سرحدّ رشد و کمال  
رسانیدند.

پروردگار شما داناتر است به آنچه در نفوس شما  
پنهان است (به نیّت‌های شما و افکار شما) شما اگر  
راه صلاح را بیمائید و صالح گردید؛ پس بدانید که:  
او حتماً کسانی را که با توبه و انابه، به بارگهش  
رجوع کنند؛ مورد غفران خود قرار می‌دهد.»

## لطائف و ظرائف نکات در تفسیر آیه: **وَإِخْفِضْ**

### **لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ**

در این آیات یک راه سلام را نشان می‌دهد؛ و آن  
احترام و اِکرام به پدر و مادر است؛ آن هم در سنّ  
کهولت؛ و از آن بالاتر در سنّ هرّم که فرتوتی و  
بی‌توانی در اثر ضعف پیری و تسلّط لشکر مرگ  
تدریجی بر اندام و پیکره آنها حمله‌ور شده و در  
نتیجه خسته شدن، و عدم تحملشان در ناملايمات،  
و در اثر آن احیاناً سخن درشت و ناروایی را از روی  
بی‌صبری و ناشکیبی پرتاب کردن، بی‌اختیار و یا  
لااقل کم اراده نموده است.

در اینجا قرآن دستور می‌دهد: فرزند باید با نهایت ادب و احترام با آنها رفتار کند؛ و در سعی حوائج آنها، مساعی جمیله خود را بکار بندد؛ و بالهای فروتنی و خضوع خود را آن‌هم نه از روی اجبار و إکراه، و نه از روی مصلحت اندیشی و محافظه‌کاری، بلکه از روی محض صدق، و عین رحمت و رأفت، برای آنها پائین آورد، و علاوه بر تحمّل مشاقّ و ناملایماتی که از ناحیه آنها می‌رسد، باید دربارهٔ ایشان دعا کند؛ و از خداوند طلب رحمت بر آنها بنماید.

ما در اینجا می‌بینیم که: عالی‌ترین دستور و وظیفه‌ای را که در عین حال توأم با مجاهده و ریاضت نفسانی است؛ دربارهٔ آنها، جزو تکالیف عملی انسان قرار داده است.

انسان بواسطهٔ تحمّل مشاقّ آنها، از هوای نفس پاک می‌شود، و در اثر صبر بر ناملایمات، اجر جزیل می‌یابد؛ و سعهٔ روحی پیدا می‌کند و پدر و مادرش از وی خشنود و راضی بوده؛ دربارهٔ او دعای خیر می‌کنند. و این اجتماع منزلی مرگب از فرزندان و پدر

و مادر، یک کانون محبت و صمیمیت می‌گردد. فرزند در خدمت آنهاست؛ و آنها دوستدار و دعاگوی فرزند؛ تا رفته رفته عمر آنان به سرآید و با اعزاز احترام، و دعا و طلب غفران آنها را به خاک سپارند؛ و چند صباحی دیگر زیست نمود، تا خودشان پدر و مادر شوند؛ و پیر و فرتوت گردند؛ و همان معامله‌ای را که با پدر و مادر کرده؛ دربارهٔ ایشان نیز بنمایند.

بکاشتند و بخوردیم و کاریم و خورند \*\*\* چو

نیک بنگری همه برزیگران یکدیگریم

**قیاس تعلیمات قرآن با تمدن بی مایه شرق و**

**غرب ناشی از کفر**

اما فرهنگ ضالّه، و تمدن غرب و شرقی، که برای انسان شخصیتی و اصالتی قائل نیست؛ و فقط انسان را وسیله کار می‌داند و ابزار و آلات حصول مقاصد مادی، و درآمد اقتصادی قرار می‌دهد، تا هنگامیکه از پدر و مادر کاری ساخته است، و منفعت مادی تراوش می‌کند، برای آنها در اجتماع منزلتی قائل‌اند، ولی همینکه از کار افتادند، و مریض شدند، و یا در

اثر ضعف پیری و فتور و سستی ناشی از کهولت و دوران شیخوخت نتوانستند بهره‌ای بدهند؛ و نتوانستند خود به خود کارهای شخصی خود را انجام دهند، در اینجا در جامعه، و در نزد قانون، و در نزد عرف و مردم قیمتی ندارند؛ و بطور کلی فاقد الاعتبار و مسلوب المقدار می‌شوند.

فرزندان با بیمارستان خاصی زدو بند نموده، و چشمان و کلیه آنها را از پیش فروش نموده‌اند؛ تا در حال جان‌کندن چشمها را با کارد و چاقو بیرون کشند، شکمش را دریده و کلیه و قلب را بیرون آورند، و بدن مثله شده و پاره شده او را حکومت وقت - آن هم نه خود آنها - دفن کنند!

پدر و مادر تا جوان هستند و قابل دوشیدن، از آنها می‌دوشند. و چون پیر و افتاده شدند، عضو زائد و سربار مجتمع محسوب می‌شوند! در این حال خواهی نخواهی؛ طوعاً أو کرهاً آنها را به محل خاصی، دور از اجتماع که حکم زندانی وسیع، و یا بیمارستان ابدی را دارد. در میان شهر و گورستان، که به نام پانسیون بزرگسالان، و یا آسایشگاه پیرسالان و

سالمندان نام نهاده‌اند، می‌برند. نه اُنسی، و نه اُنسی،  
و نه یاری، و نه دیاری، تنها و تنها باید بماند تا  
بمیرند.

آخر این پدر و مادر عمری را برای فرزند خود  
تباه کرده و هستی و دارائی و حیات خود را دربارهٔ  
او مصرف کرده‌اند. ولی اینک که پیر شده‌اند و  
قدرت بر انجام حوائج خود ندارند، هم پسر خسته  
شده، و از آن بدتر عروس خانم اجازه ماندن در منزل  
نمی‌دهد؛ و آنان را موجودات میکربی می‌داند؛ و امر  
می‌کند که آنها را فعلاً در اطاق نوکر و کلفت منزل  
جای دهند؛ و سپس از خانه بیرون انداخته، و به محلّ  
پیرسالان انتقال دهند.

پسر هم عبَد و عبید عروس شده؛ و فکر و ارادهٔ  
او را در اُمور زندگی بواسطهٔ انغمار در شهوات و  
عشق به جمال ظاهری مقدّم می‌دارد، و هر چه او  
اشاره کند، با کمال جدیّت و سرعت بکار می‌بندد، و  
با دل و جان می‌پذیرد؛ از تو به یک اشارت، از ما به  
سر دویدن!

عشق هائی کز پی رنگی بود \*\*\* عشق نبود،



## عاقبت ننگی بود

پسر اختیار امور منزلی، بلکه اختیار امور شخصی و خارجی خود را بدست او داده است؛ و او هم فَعَّالٌ لِّمَا يَشَاءُ؛ و حَاكِمٌ لِّمَا يُرِيدُ، هر جا می برد، و هر جا می کشد! و معلوم است که چون ریاست، و اختیار و صاحب اختیاری به دست زنان افتد؛ آنها مردها را به چه راه می برند؟ و ضربه قطعی به اجتماع سالم و سلام از کجا می رسد؟

اینجاست که این آیه مبارکه درخشان قرآن، سر از افق غیب، و پرده پنهان به در می آورد و فریاد می زند:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ (سوره نساء آیه ۳۴)

«مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است، بواسطه فضیلتی که خدا بعضی را بر بعضی داده است؛ و بواسطه مخارج زندگی و نفقه‌ای را که مردان به آنها می دهند. پس زنان صالحه کسانی هستند که در حضور شوهران مطیع آنها هستند؛ و در غیبت آنها نگهدارنده و پاسدار اموال و نوامیس آنها که خداوند

به حفظ آنها امر نموده است.»

بسیار عجیب است که: امروزه از آیه **﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾**. «حقاً و حقیقتاً گرامی‌ترین فرد از افراد شما در نزد خداوند، آن کسی است که: تقوای او افزون‌تر باشد»، بسیار سخن به میان می‌آید. و مدعیان اسلام شناس آن را یک قانون اصیل، و مایه افتخار به قرآن می‌دانند؛ ولی از آیه **﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾** و یا از جمله **﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ﴾** یعنی از لزوم اطاعت زنان از شوهران، سخن به میان نمی‌آورند؛ و کأنه اسلام را تجزیه نموده، قسمتی از آن را قبول دارند، و قسمتی را قبول ندارند. گرچه لفظاً به همه قرآن معترف، و به همه احکام اسلام در بسته و سربسته اقرار می‌نمایند.

اگر دختری در نیتش آن باشد که: در خانه شوهر، شوهر را در تحت اختیار خود درآورد؛ و در امر و نهی، و آمد و رفت بر او مسلط گردد؛ و با حيله‌ها و تزویرهای زیرکانه و ظریفانه، بالاخره امور وی را بدست گیرد، و خود را حاضر بر پذیرش قیمومت مرد بر زن ننموده؛ و حاضر برای تسلیم و اطاعت و

انقیاد نشود و بطور کلی چنین معتقد باشد که زن باید بر مرد مسلط باشد، و در کارهای او دخالت کند، در حقیقت این آیه را قبول نداشته، و نپذیرفته است و عملاً رد کرده است. گرچه قرآن را محترم به شمارد، و در مجلس عقد مقید باشد که قرآن را گسترده، و در برابر چشمان خود قرار دهد. و در این صورت عقد او باطل است؛ زیرا بر شریعت رسول الله؛ و بر کتاب خدا، عقدش جاری نگردیده است.

لله الحمد و له الشکر ما در این باره، رساله بدیعه الرّجال قوأمون را نوشته، و ترجمه‌اش نیز انتشار یافته است. شایسته است مردان و بانوان قرأت نمایند؛ و از روح اسلام و نظر بلند درباره حکمت اجتماع، و وظایف خطیر مردان و زنان آشنا گردند؛ و اجتماعی صالح بر اساس تعالیم قرآن، نه بر اساس اوهام شخصی و افکار جاهلی بوجود آورند.